**درس خارج فقه استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14021103**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

صحبت سر نحوۀ تعلق زکات به اموال بود. آن چیزی که تا اینجا به آن رسیدیم اینکه از روایات زیادی استفاده می‌شود که زکات به عین مال تعلق می‌گیرد، البته این منافات با این ندارد که زکات یک نحو تعلقی به ذمۀ مالک فعلی یا مالکی که زکات در هنگام وجوب ملک او بوده هم داشته باشد. اما اینکه این نحوۀ تعلق به عین به چه نحو هست به نحو اشاعه است، به نحو کلی فی المعین است، به نحو حق هست، چی هست خب اینها خیلی از این ادله که تا حالا ذکر کردیم روشن به دست نمی‌آید، البته مجموعا این ادله به نفع تعلق زکات به نحو کلی فی المعین است و با اشاعه خیلی سازگاری زیاد ندارد چون به هر حال اینکه ما بگوییم اشاعه دارد، یک تعبیری مرحوم آقای خویی تعبیر می‌کنند می‌گویند چون یکی‌شان شریک اعظم است، شریک اعظم مثلا می‌تواند حق تعیین داشته باشد، مجرد شریک اعظم بودن حق تعیین برایش نمی‌آورد، مجرد بیشتر مال، یک مال مشاع باشد ۹۰ درصدش مال یکی باشد، ۱۰ درصدش مال کسی باشد آن کسی که ۹۰ درصد باشد حق تعیین ندارد، نمی‌دانم حق در تصرف در مال بدون اجازۀ شریک ندارد، اگر معامله‌ای انجام بدهد کل معامله تصحیح نمی‌شود، این مجموع اینجور نکاتی که خواصی که در مال زکوی هست بیشتر سازگار هست با کلی فی المعین، با اشاعه یک مقداری با سعه ؟؟؟ آن را درست کرد، می‌گویم خیلی دلیل خاطر نیست ولی اگر ما باشیم و این ادله ت اینجا احتمال قوی باید بگوییم زکات به نحو کلی فی المعین هست. البته یک بحث یک دلیلی این وسط مطرح بود آن این بود که بعضی از ادله استفاده می‌شود که فقرا و اغنیا در زکات شریک هستند که آقای میلانی تمسک کرده بود، آن را مثلا قرینه قرار داده بود که برای نفی اشاعه که خب بحث‌هایش را کردیم، یک نکته‌ای را اینجا می‌خواهم ضمیمه کنم آن این است که ایشان به قرینۀ اینکه روایات شرکت را مطرح کرده می‌گوید اینجا مراد از شرکت مثلا شرکت به آن معنای اصطلاحی نیست و الا این منافات دارد با اینکه به هشت فقره بشود داده بشود و اصلا با مالک بودن ارباب زکات، مالک بودن فقرا منافات دارد که ما عرض می‌کردیم منافات ندارد و اشکالی ندارد بگوییم زکات ملک فقرا هست. حالا غیر از آن، حالا آن روایاتی که ایشان ذکر کرده بودند بحث شرکت فقرا و اغنیا در اموال زکوی در آن نبود، در اموال بود، این غیر از شرکت در خصوص اموال زکوی هست و حالا این را بعد در موردش باز صحبت می‌کنم. ولی یک سری روایات دیگر هست ازش استفاده می‌شود که فقرا مالک خود اعیان زکوی هستند و اینکه آن را هم، اصلا مالک هم هستند نه مصرف است، چون آثار مالکیت را بار کرده و تعلیل به همین مالکیت کرده، آن روایاتی که قبلا هم اشاره کردیم ولی دوباره بهش اشاره کنیم روایت ۱۳۰۸۴، دو تا روایت هست، یک روایتش با نتیجه‌گیری‌هایی که تا حالا داشتیم منافات ندارد اصلا عرض می‌کنم، ولی یک روایتش یک نکتۀ جدید دارد. یک روایتش این است ۱۳۰۸۴: «قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مَمْلُوكٌ يَعْرِفُ هَذَا الْأَمْرَ الَّذِي نَحْنُ عَلَيْهِ»

یک مملوک امامی مذهب هست.

«أَشْتَرِيهِ مِنَ الزَّكَاةِ فَأُعْتِقُهُ قَالَ فَقَالَ اشْتَرِهِ وَ أَعْتِقْهُ قُلْتُ فَإِنْ هُوَ مَاتَ وَ تَرَكَ مَالًا قَالَ فَقَالَ مِيرَاثُهُ لِأَهْلِ الزَّكَاةِ لِأَنَّهُ الَّذِي اشْتُرِيَ بِسَهْمِهِمْ وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ بِمَالِهِمْ‌»

این روایت که از جهت سندی هم معتبر هست ازش استفاده می‌شود که رقاب اهل زکات نیستند، اهل زکات غیر رقاب هستند، خب ما هم آیۀ قرآن را که ذکر می‌کردیم عرض می‌کردیم که از آیۀ قرآن نسبت به چهار صنف اوّلش ما ملکیت را می‌توانیم قائل بشویم، اما نسبت به آن ۴ صنف دیگر به خصوص رقابی که با کلمۀ فیه صریحا و فی الرقاب تعبیر شده این است که رقاب مالک باشند هیچ ازش استفاده نمی‌شود اصلا اشکال خارجی هم دارد که رقاب چون عبد هستند، عبد اصلا مالک نمی‌شوند. بنابراین این با حرف‌هایی که تا حالا زدیم هیچ تنافی ندارد ولی عمده روایت بعدی هست.

**شاگرد:** حضرت می‌فرمایند «مِيرَاثُهُ لِأَهْلِ الزَّكَاةِ» اهل الزکاة شامل رقاب هم ممکن است بشود.

**استاد:** نه، اهل زکات رقاب نمی‌شود، این معلوم نیست اهل زکات کی‌ها هستند. اهل زکات می‌تواند معنایش مالکین زکات. اهل زکات توش نخوابیده که چی است. این روشن نیست که مراد از اهل زکات چی هست.

**شاگرد:** اطلاقش شامل هم مصرف می‌شود هم

**استاد:** نه اطلاقش اینکه اهل زکات یعنی مالکان زکات، مالکان زکات کی‌ها هستند این روشن نیست.

**شاگرد:** اهل زکات مالک نیست یعنی آن کسانی که

**استاد:** اهل یعنی مالک. این چیزی از توش در نمی‌آید چون معلوم نمی‌شود که اهل زکات کی هستند، با اینکه مثلا فرض کنید یک صنف‌های خاصی اهل زکات باشند با آنها تنافی ندارد. ولی عمدتا روایت بعدی‌اش هست، روایت بعدی‌اش: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ أَخْرَجَ زَكَاةَ مَالِهِ أَلْفَ دِرْهَمٍ فَلَمْ يَجِدْ [لها] مَوْضِعاً يَدْفَعُ ذَلِكَ إِلَيْهِ فَنَظَرَ إِلَى مَمْلُوكٍ يُبَاعُ فِيمَنْ [یزید]»

من فکر می‌کنم مراد از فیمن یزید من یزید یعنی مزایده کأنّه جایی صدا می‌زنند من یزید، کی اضافه می‌کند من یزید یعنی جایی که ندای من یزید درش بلند است، یعنی در بازار مزایده که

**شاگرد:** استاد فیمن یرید هم دارد

**استاد:** بله می‌بینمش ولی ظاهرا مراد یزید درست باشد.

«فَنَظَرَ إِلَى مَمْلُوكٍ يُبَاعُ فِيمَنْ [یزید] فَاشْتَرَاهُ بِتِلْكَ الْأَلْفِ الدِّرْهَمِ الَّتِي أَخْرَجَهَا مِنْ زَكَاتِهِ فَأَعْتَقَهُ هَلْ يَجُوزُ لَهُ ذَلِكَ قَالَ نَعَمْ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ قُلْتُ [له] فَإِنَّهُ لَمَّا أَنْ أُعْتِقَ وَ صَارَ حُرّاً اتَّجَرَ وَ احْتَرَفَ فَأَصَابَ مَالًا ثُمَّ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ وَارِثٌ فَمَنْ يَرِثُهُ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ وَارِثٌ فقَالَ يَرِثُهُ الْفُقَرَاءُ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ يَسْتَحِقُّونَ الزَّكَاةَ لِأَنَّهُ إِنَّمَا اشْتُرِيَ بِمَالِهِمْ.»

زکات مال فقرای مومنون است. دیگر عبارت و اصلا مال اینها هست چون مال اینهاست اثر مال را هم بار می‌کند. با مال اینها این چیز آزاد شده، خریداری شده بنابراین ارث هم باید به اینها برگردد. مجرد اینکه مصرف این مال فقرا هستند اقتضاء نمی‌کند که زکات به آنها برگردد، چه ربطی به این دارد؟ این تعلیل ازش استفاده می‌شود که چون ملک فقرا را دادیم آنها را آزاد کردیم بنابراین الآن که به هر حال وارث ندارند این یک نوع وارثیتی برای اینها قائل شده. این روایت را ملاحظه بفرمایید. یک بحث سندی در مورد این روایت هست این را ملاحظه بفرمایید یک نکاتی در مورد این روایت از جهت سندی هست این را فردا در موردش بحث می‌کنیم، رفقا ببینند سندهای. این روایت یک سند در کافی دارد، یک سند در محاسن دارد، البرقی عن ابن فضال این جایی که نقل کرده عن هارون بن مسلم عن ابن بکیر عن عبید بن زراره قال سألت ابا عبدالله علیه السلام، این سندش را ملاحظه بفرمایید فردا در مورد سندش صحبت خواهیم کرد. ما عرض کردیم این روایت، روایتی هست که هیچ تنافی، با توجه به آن بحث‌هایی که دیروز کردیم تنافی با سایر روایات ندارد، اینجا در وسائل یک چیزی از معتبر نقل کرده اینجا جامع الاحادیث من حالا فرصت نشد به خود معتبر مراجعه بکنم ببینم از چه جهت به این روایت ایشان دارد استناد می‌کند، می‌گوید قال المحقق فی المعتبر بعد نقل هذه الروایة القول بها عندی اقوی لعدم المعارض و اطباق المحققین منا علی العمل بها. در واقع می‌گوید این روایت معمول به هم هست، لا اقل معمول به محققین است. به نظر می‌رسد که تا اینجا این هست که این زکات یک نوع مالکیتی فقرای مومنون نسبت به این مال دارند عرض کردم البته فقرای مومنین قدر مسلمش این هست که مساکین و فقرایی که در آیۀ شریفه هستند مصداق‌های فقرای مومنون هستند، حالا سایر طوائف را هم شامل ندانیم این سایر طوائفی که به جهت فقر مالک هستند را، به جهت نیاز، حالا تعبیر فقر نکنم، به جهت نیاز استحقاق زکات دارند آنها را نگیریم لا اقل آن دو صنف اوّل را می‌گوید. ولی عمدۀ قضیه در اینجا آن استدلالی هست که به خاطر آن استدلال حاج آقا می‌گویند زکات، ارباب زکات اصلا مالک نیستند، ذی حق هستند و مرحوم آقای خویی به آن می‌گویند اصلا زکات شرکت در مالیت است، این تعبیر را، هر دو در واقع به یک چیز تمسک می‌کنند و آن روایاتی که زکات را از خارج مال زکوی قرار داده، این روایات خب روایاتی که در مورد ابل هست فی خمس من الابل شاة، ازش استفاده می‌شود که شاة زکات هست به نحو اشاعه که این درست نیست چون شاة که در خمس من الابل نیست، پس بنابراین اینجا چه کار باید بکنیم آن خودش یک بحثی است. حاج آقا یک چیز دیگری را هم اضافه می‌کنند فی اربعین شاةً شاةٌ، می‌فرمایند این شاتی که در اربعین شاة هست لازم نیست یکی از آن شاةها باشد، گوسفند دیگری که از خارج هم ادا بشود آن هم زکات هست. توضیح که حاج آقا می‌فرمایند، می‌فرمایند که ظاهر این ادله این هست که، ظاهر خیلی روشن این ادله این هست که اگر یک گوسفند ادا بشود عین زکات داده شده نه بدل، اصل هست، نه بدل. این مطلبی که ایشان اشاره می‌کنند در واقع من توضیحی بدهم ببینید بعضی موارد هست در روایات اجازه داده شده زکات داده بشود ولی ظهور دلیلش اگر نگوییم در این هست که از باب بدلیت است لا اقل ظهور در اصل بودن ندارد، یکی اینکه خب روایت‌های متعدد داریم که در زکات می‌شود از قیمت داد، مثلا ۱۲۸۴۳ می‌گوید: «كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي علیه السلام هَلْ يَجُوزُ أَنْ يُخْرَجَ عَمَّا يَجِبُ فِي الْحَرْثِ مِنَ الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ وَ مَا يَجِبُ عَلَى الذَّهَبِ دَرَاهِمُ بِقِيمَةِ مَا يَسْوَى أَمْ لَا يَجُوزُ إِلَّا أَنْ يُخْرَجَ مِنْ كُلِّ شَيْ‌ءٍ مَا فِيهِ»

این مفروض گرفته یک چیزی در خود این شیءها هست، می‌گوید حتما باید آن شیء اصلی را بدهیم؟ یا قیمت هم بدلش هست؟ سؤال از این است که آیا شارع مقدس قیمت را به عنوان بدل از زکات قرار داده است یا قرار نداده است، امام علیه السلام می‌فرماید که «أَيُّمَا تَيَسَّرَ يُخْرَجُ.» کأنّ پذیرفته‌اند که مطلبی که شما می‌گویید که زکات می‌شود قیمت به عنوان بدل داده بشود. این اگر ظهور نداشته باشد که تایید کرده آن ذهنیت سائل را در اینکه قیمت به عنوان بدل واجب شده لا اقل ظهور در اصل بودن نداریم. یا مثلا این روایت علی بن جعفر «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُعْطِي مِنْ زَكَاتِهِ عَنِ الدَّرَاهِمِ دَنَانِيرَ وَ عَنِ الدَّنَانِيرِ دَرَاهِمَ بِالْقِيمَةِ أَ يَحِلُّ ذَلِكَ لَهُ قَالَ لَا بَأْسَ.»

این ظهور ندارد در اینکه می‌خواهد بگوید این اصل هست، یا مثلا عبارت روشن‌تر از این در روایت دعائم هست که فکر می‌کنم همین عبارت علی بن جعفر باشد که همین را یک قدری روشن‌تری بیان کرده، فقهیانه‌تر بیان کرده، «لَا بَأْسَ أَنْ يُعْطِيَ مَنْ وَجَبَتْ عَلَيْهِ زَكَاةٌ مِنَ الذَّهَبِ وَرِقاً بِقِيمَتِهَا وَ كَذَلِكَ لَا بَأْسَ أَنْ يُعْطِيَ مَكَانَ مَا وَجَبَ عَلَيْهِ [فی] الْوَرِقِ ذَهَباً بِقِيمَتِهِ‌»

این روشن‌تر از این هست که از باب بدلیت هست نه از باب اصل بودن. خب این یک سری چیزها.

یک سری روایات دیگر هم هست که اجازه داده که به جای زکات جنس به طرف بدهند. یک روایتی هست، روایت: «يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عِيَالُ الْمُسْلِمِينَ، أُعْطِيهِمْ مِنَ الزَّكَاةِ فَأَشْتَرِي لَهُمْ مِنْهَا ثِيَاباً وَ طَعَاماً، وَ أَرَى أَنَّ ذَلِكَ خَيْرٌ لَهُمْ. قَالَ: فَقَالَ: «لَا بَأْسَ».»

کأنّ اصل همان پول است ولی این پول را می‌گوید شارع اجازه داده که به جای این پول قیمتش داده بشود. خب البته یک روایت دیگری دارد اینجا اجازه نداده آن روایت هم بخوانم و جمع بین این روایات را عرض می‌کنم.

«قَالَ: قُلْتُ لَهُ يَشْتَرِي الرَّجُلُ مِنَ الزَّكَاةِ الثِّيَابَ وَ السَّوِيقَ وَ الدَّقِيقَ وَ الْبِطِّيخَ وَ الْعِنَبَ فَيَقْسِمُهُ قَالَ لَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا الدَّرَاهِمَ كَمَا أَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى.»

می‌گوید به جای چیز جنس به اینها می‌دهم. امام علیه السلام می‌فرماید نه درهم به آنها داده بشود. به نظر می‌رسد این دو تا روایت جمع دارد، یک موقعی هست که درهم بهشان داده بشود خودشان درهم را در مصرف خودش صرف می‌کنند، یک موقعی نه آنها کسانی هستند که درهم بهشان بدهیم، درهم را به راه‌های ناجور می‌زنند، فرض کنید بنده خدایی معتاد است اگر درهم بهش بدهیم صرف اعتیاد خودش می‌کند، ولی جنس بدهیم می‌دهد زن و بچه‌اش بخورند.

**شاگرد:** یا عقل معاش ندارد.

**استاد:** آن هم، این فرض دو تا دو صورت هست یعنی آن مقیِّد است این بعدی می‌تواند باشد، جایی که مناسب این هست اگر بخواهد پول بهش بدهد پول را حیف و میل می‌کند حالا به یک نحوی خرابش می‌کند، اینجا امام اجازه داده. ولی جایی که خود پول را دراهم، حالا دراهم یا به اعتبار اینکه مراد از دراهم قیمت شیء است یا مراد از دراهم زکات دراهم است، می‌گوید زکات دراهم را همان دراهم بده، چیز دیگری غیر از دراهم نده.

**شاگرد:** کما امر الله

**استاد:** امر الله نه اینکه در قرآن، یعنی خداوند دستورش این هست که زکات باید کأنّ اصل اوّلی این هست که آن شیء،‌این یک چیز بدل هست، کما امر الله یعنی به خصوص با این معنای دوم که مراد از دراهم این هست که خدا زکات را که واجب کرده از خود آن شیء واجب کرده، یعنی آن، خدا گفته هر شیءای زکاتش در آن شیء هست، همچین چیزی. بالأخره اینها عرض می‌کنم این روایت‌ها که جنبۀ بدلیت دارد که حالا جنس باشد یا قیمت باشد اینها منافات با مالکیت ندارد، شارع مقدس اجازه داده است که مالک اصلی مال به جای آن زکاتی که بر عهده‌اش هست چیز دیگری بدهد یک نوع اجازۀ تبدیل را داده، از باب تبدیل است. ولی ظاهر فی خمس من الابل شاة، فی اربعین شاة شاةٌ این هست که خود شاة به عنوان اصل واجب هست نه به عنوان بدل کأنّ یک شاتی که در آن شیء هست آن واجب است، یک شاة خارجی، نه خود شاة به نحو کلی واجب هست. این را حالا باید چگونه، آقای خویی این را قرینه قرار دادند بر اینکه این از باب شرکت در مالیت هست. بعد تعبیر می‌کنند شرکت مالیت این هست که زکات در این عین هست من حیث انه مالٌ. من همچنان که حاج آقا می‌فرماید که ما نفهمیدیم شرکت در مالیت چی است ما هم نفهمیدیم، البته حاج آقا نفهمیدند با ما فرق دارد. به هر حال این یعنی چی شرکت در مالیت؟ آیا معنایش این است که یک جور تصویر می‌شود کرد؟ یعنی مالیت شیء را مالک است، خب این عیب ندارد، خود آن شیء را مالک نیست ولی مالیتش را مالک است. یک موقعی بحث سر این هست که نه، نه اینکه زکات متعلق به عین هست، ولی من حیث المالیة، عین من حیث المالیة یعنی چی؟ عین هست من حیث المالیة این هست غیر از این هم بدهی کفایت می‌کند. پس این عین این وسط چه کاره است؟ می‌گوید از غیر عین هم بدهی کفایت می‌کند ولی به این عین تعلق گرفته، این یعنی چی این دو تا؟ یک موقعی حاج آقا اینجا می‌فرماید از این استفاده می‌شود که نحوۀ تعلقش به نحو مالکیت نیست، اگر به نحو مالکیت باشد نباید زکات از غیر این کفایت بکند یعنی اصل باشد و امثال اینها. این است که، آن حالا نیاز به یک توضیحی دارد بعد عرض می‌کنم. ولی این تصویری، این اصلا یعنی چی از نوع شرکت در مالیت؟ من هیچ برایم قابل هضم نیست. اگر تازه مالیت مراد این باشد که یعنی یک نتیجه‌ای شرکت در مالیت دارد که ظاهرا آقای خویی هم به آن نتیجه ملتزم نمی‌شوند. یک بحثی هست در کلمات آقایان که آیا می‌شود به جای زکات شیء دیگری به همان قیمت زکات بدهیم؟ مورد بحث است. در اینکه سکه و پول به جای آن زکات می‌شود داد این مسلم است، دراهم بقیمة ما یسوی لی آن روشن هست. ولی آیا غیر از دراهم چیز دیگری می‌شود داد؟ حالا آن صورتی که آن طرف هم عقل معاش ندارد، مصلحتش در این هست که پول در اختیارش نگذاریم، جنس در اختیارش بگذاریم، آن هم جنسی که مورد نیازش است، نه هر جنسی. آن هم عیب ندارد، از روایت استفاده می‌شود جایی که جنس مورد نیاز طرف را در اختیار طرف بدهیم و در صورتی که قرار دادن این جنس مورد نیاز هم به نفعش باشد، این را از روایت استفاده می‌شود، اینها اشکالی ندارد. ولی مطلق جنس هم کافی باشد ولو پول نباشد این فکر می‌کنم آقای خویی اینها معمول آقایان می‌گویند نمی‌شود آن چیزی که هست باید پول باشد.

**شاگرد:** خمس هم همین مشکل را دارد

**استاد:** بله، حالا آن خمس بحث‌هایش اصلا با این فرق دارد، آن مدلش یک بحث‌های دیگری دارد. علی ای تقدیر آن چیزی که این وسط در مورد زکات مطرح هست حداکثر اگر شرکت در مالیت باشد چرا سائر اجناس کفایت نکند و اگر تصویر هم بکنیم، شرکت مالیت شیء فقط به وسیلۀ پول که نیست، من با پرداخت جنس دیگری که حامل مالیت این مال هست کأنّ زکات را دارم ادا می‌کنم. ولی اصل قضیه این هست یعنی چی؟ زکات به عین تعلق گرفته من مالیتش را، این یک نوع کوسه و ریش پهن به نظر می‌رسد یعنی یک نوع دو تا اعتبار متهافت به نظر می‌رسد که این دو تا را چجوری ما درست می‌کنیم؟ علاوه بر همۀ این حرف‌ها ما شرکت در مالیت را شما می‌خواهید چه کار کنید؟ کلمۀ شرکت را اینجا اسمش را آوردید ولی هیچ هویتی برای این شرکت قائل نیستید، فقط می‌خواهید لفظ شرکت را اینجا یدک بکشید؟ که اینجا شریک بودن مالک چه نحو، و تعلق زکات به عین چه نقشی دارد؟ نیاز به توضیح دارد که شما می‌گویید به عین تعلق گرفته، ادلۀ آقای خویی اثبات می‌کنند ادله‌ای ذکر می‌کنند و اینکه زکات به عین تعلق گرفته، قبول، ما ادله‌اش را هم پذیرفتیم حالا کار ندارم آیا ادله‌ای که آقای خویی استدلال کرده درست است یا نادرست است، نه زکات به عین تعلق می‌گیرد. زکات به عین تعلق می‌گیرد ولی از غیر عین او را پرداخت کنیم کفایت می‌کند، از غیر عین هم کفایت می‌کند نه از باب بدلیت، عرض کردم آن نکته‌ای که آقای خویی هم کلامشان اشاره دارند که حاج آقا خیلی رویش تأکید بیشتری دارند که زکاتی که از خارج پرداخت می‌شود عین زکات است، اصل است، نه بدل است. این چه چیزی هست که به عین تعلق گرفته ولی خارج عین هم پرداخت کنیم اصل است، این معنایش این است که به عین تعلق نگرفته یعنی مالکش نیست. حالا من می‌خواهم عرض بکنم که ممکن است این اشکال را توسعه بدهیم، این سؤال را مطرح کنیم که اصلا حالا زکات را ارباب زکات مالک باشند، ذی حق باشند، هر چی می‌خواهد باشد، به هر حال زکات متعلق به عین است، تعلق زکات به عین با جواز پرداخت زکات از خارج عین به عنوان انه اصل اینها را می‌شود جمع کرد؟ حالا بحث مالکیت هم نباشد، یعنی مثلا حاج آقا اینجا بحث را که دنبال می‌کنند می‌گویند این دلیل بر این هست که مالکیت نیست، اصلا مالکیت نیست ذی حق بودن است، صحبت این است که آیا اصلا با حق دار بودن و تعلق زکات به عین هم سازگاری دارد؟ که این را چه کار باید کرد؟ من اینجوری می‌خواهم تصویر کنم ببینید ما در جایی که یک شخصی به نحو کلی فی المعین یک مالی را مالک است، اوّل من این نکته را عرض بکنم، ببینید یک کسی یک صبره‌ای را ساعش را می‌فروشد، مثال معروف ساع من صبره، ما عرض کردیم که این مالک کلی در جزئیات ساع‌های مختلفی که در این صبره هست هیچکدام از این ساع‌ها را مالک نیست، ولی ملکیت مالک اصلی در ساع‌ها را مضیق می‌کند، تضییق در ملکیت آنها ایجاد می‌کند و اینکه می‌گوییم تعلق به عین دارد به همین جهت است، می‌خواهیم بگوییم تک تک ساع‌ها هم به نحوی از انحاء من حقم به او تعلق گرفته، ملک من کلی است ولی مالکیت کلی من منشاء می‌شود که ساع‌ها از آن ملک مطلق من خارج بشوند با این توضیح، من یک تصرفی در این ساع‌ها به نحوی که آن حق مالک کلی را از بین برود حق ندارم بکنم، من مالک کلی هستم ولی این مالکیت کلی‌ام نسبت به، منشاء می‌شود که من حقی نسبت به افراد کلی پیدا کنم به طوری که مالکی که مالک این افراد هست ملکیتش در این افراد مضیق بشود.

**شاگرد:** ثمره‌اش غیر از این است که به آن میزان ؟؟؟

**استاد:** بله جمع‌های دیگر هم دارد.

**شاگرد:** شما می‌توانید الآن تصرف کنید حداکثرش اینکه بگوید نمی‌تواند همه‌اش را

**استاد:** بله حالا

**شاگرد:** اگر آن را هم قائل نشویم می‌شود ذمه

**استاد:** نه آنش حالا صبر کنید. ثمره‌اش در واقع بحث سر این هست که من باید ملکیت من به گونه‌ای هست که نباید مانع ملکیت آن مالک اصلی بشود، این حالا عرض می‌کنم چه ثمراتی دارد. به نظر می‌رسد همین نحو را ما می‌توانیم در مورد زکات تصویر کنیم، یک نحو کلی فی المعین ولی معینش خصوص اموال زکوی نباشد، ارباب زکات مالک هستند به نحو کلی در کل اموال شخص، یک گوسفند را در کل اموال شخص مالک هستند به نحو کلی به این نحو که من این مالکیت من در کل اموال سبب می‌شود که من در اموال زکوی هم ملکیتم ملکیت مطلقه نباشد، ملکیت مضیقه باشد. این ملکیت مضیقه‌ای که اینجا هست بنابراین ببینید یک موقعی شما می‌گویید که کلی فی المعین یعنی متعلق، اگر من مثلا همۀ این مال را تصرف کردم مگر به اندازۀ زکات بگوییم متعین می‌شود برای زکات، نه این تعین بر زکات هم پیدا نمی‌کند، چون آن ظرف کلی من خصوص اموال زکویه نیست، چون می‌توانم از غیر اینها بپردازم این نه، می‌توانم در همۀ اینها تصرف کنم و از غیر این اموال می‌توانم بپردازم. این را ملاحظه بفرمایید بعدا من در موردش بیشتر صحبت خواهم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد